

ویرایش جدید

درمان‌های طبیعی

کوین ترودو



مترجم: رسول ابراهیمی

سرشناسه کتاب

هرگونه کپی برداری از این کتاب به هر شکل ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

نام کتاب	درمان های طبیعی
عنوان انگلیسی	Natural cures _they_ don't want you to know about
نویسنده	کونین ترودو
مترجم	رسول ابراهیمی

7	فصل ۱: من تا الان باید مرده بودم
14	فصل ۲: مشکل مراقبت های بهداشتی در آمریکا چیست؟
18	فصل ۳: همه چیز به خاطر پول است
24	فصل ۴: آن ها چه کسانی هستند؟
50	فصل ۵: چرا ما بیمار می شویم؟
84	فصل ۶: چگونه دیگر هرگز بیمار نشویم
126	فصل ۷: چرا مردم چاق می شوند؟
134	فصل ۸: چگونه بدون زحمت وزن کم کنیم و برای همیشه آن را ثابت نگه داریم
140	فصل ۹: چگونه برچسب غذاها را بخوانیم
153	فصل ۱۰: قانع نشده اید؟
193	فصل ۱۱: هشدار درباره خوراکی ها و داروها
213	فصل ۱۲: هنوز قانع نشده اید؟
220	فصل ۱۳: درمان های طبیعی برای بیماری های خاص
231	فصل ۱۴: وبسایت درمان های طبیعی
239	فصل ۱۵: راه حل

توضیح مهم

باورم نمی‌شود که دنیای امروز به اینجا رسیده است. خیلی ناراحتم که باید در ابتدای کتابم یک توضیح مهم بنویسم. فکرش را بکنید، کسی که باید بتواند آزادانه نظرش را بگوید، حالا مجبور است برای حرف‌ها و فکرهايش یک توضیح اولیه بنویسد. مبادا کسی این کلمات را بخواند و ادعا کند که از آنها آسیب دیده است. پس با ناراحتی این کلمات را می‌نویسم:

قبل از خواندن این کتاب، بهتر است با دکتر، دوستان، سیاستمداران و هر کسی که فکر می‌کنید از شما باهوش‌تر است، مشورت کنید و ببینید آیا اجازه خواندن حرف‌های من را دارید یا نه.

باید بدانید که هر چیزی که من در این کتاب می‌گویم، فقط نظر شخصی من است و افراد زیادی هستند که به شدت با نتایج من مخالفاند. اگر هر کاری را که من پیشنهاد می‌کنم بدون نظارت یک پزشک مجاز انجام دهید، مسئولیت آن با خودتان است. ناشر و نویسنده، این اطلاعات را فقط برای اهداف آموزشی ارائه می‌دهند. من قصد ندارم هیچ درمان پزشکی را تجویز کنم، چون طبق قانون، فقط یک پزشک مجاز می‌تواند این کار را انجام دهد. چقدر غم‌انگیز. پس این کتاب فقط نظرات، افکار و نتایج من است. دوباره تکرار می‌کنم، این کتاب فقط برای آموزش است و اگر شما تصمیم بگیرید بر اساس آنچه می‌خوانید کاری انجام دهید، فقط و فقط خودتان مسئول هستید.

اول این را بخوانید.

به شما تبریک می‌گویم که شجاعت خواندن این کتاب را دارید. با خریدن این کتاب نشان داده‌اید که یا بیمار هستید و به دنبال درمان‌های طبیعی برای بیماری خود می‌گردید، یا نگران بیمار شدن هستید. شاید هم نگران سلامتی خانواده و دوستانتان باشید.

برای اینکه بیشترین بهره را از اطلاعات این کتاب ببرید، کاملاً ضروری است که این کتاب را از اول تا آخر و به طور کامل بخوانید. باید از ابتدا شروع کنید و کتاب را به ترتیبی که مطالب ارائه شده است، بخوانید. جلو نپرید و در کتاب به دنبال جواب فوری برای سؤالی که ممکن است درباره سلامتی‌تان داشته باشید، نگردید. تمام اطلاعات این کتاب به دلیلی بسیار خاص و با نظمی بسیار مشخص ارائه شده است. لطفاً مطمئن باشید که اگر از ابتدای این کتاب شروع کنید و آن را به طور کامل بخوانید، تا زمانی که تمامش کنید، علت بیماری خود را خواهید فهمید و به طور قطعی و صددرصد مطمئن خواهید شد که یک درمان طبیعی برای بیماری شما وجود دارد و دقیقاً خواهید دانست که برای درمان خود و سالم ماندن برای همیشه چه کاری باید انجام دهید؛ همه اینها بدون دارو و جراحی.

لطفاً توجه داشته باشید که مفاهیم مهم و حیاتی زیادی وجود دارد که من در این کتاب درباره آنها صحبت می‌کنم. از آنجا که این مفاهیم پایه‌ای مهم برای هر چیز دیگری هستند که من بحث می‌کنم، در بسیاری از موارد این مفاهیم

اساسی را بارها و بارها تکرار می‌کنم. این کار دلیلی دارد و عمداً انجام شده است. من از روی تجربه دریافته‌ام که برای بهره‌مندی از این اطلاعات، شما باید اصول اساسی را کاملاً بدانید. بنابراین، من بارها و بارها اصول اساسی را تکرار می‌کنم. هدف من این است که شما موضوع را بفهمید و بتوانید خود را بدون دارو و جراحی درمان کنید. پس بیایید این سفر را با هم شروع کنیم، و به شما یک قول می‌دهم... وقتی این کتاب را تمام کنید، دیگر هرگز مثل قبل نخواهید بود.

مقدمه

بیل گیتس، ثروتمندترین مرد جهان، در یک برنامه تلویزیونی مصاحبه می‌کرد. وقتی از او درباره ثروت و موفقیت باورنکردنی‌اش پرسیدند، بیل گیتس گفت: من در زمان مناسب در مکان مناسب بودم و شانس هم در این موضوع نقش زیادی داشت.

شما اکنون در حال خواندن این کتاب هستید. من قلباً معتقدم که شما در زمان مناسب در مکان مناسب هستید. شاید شانس هم در این موضوع نقشی داشته باشد.

بیل گیتس ادامه داد: اما افراد زیادی در همان مکانی که من بودم، حضور داشتند. یک تفاوت این بود که من آینده‌نگری داشتم. من پتانسیلی را که آنجا بود، دیدم.

دوستان، من معتقدم شما با خواندن این کتاب در زمان مناسب و مکان مناسبی هستید. آیا وقتی این کتاب را می‌خوانید، پتانسیل موجود در مطالب ارائه شده را خواهید دید؟ آیا پتانسیلی را که استفاده از این اطلاعات می‌تواند بر سلامتی، تندرستی و شادابی شما داشته باشد، می‌بینید؟ آیا این آینده‌نگری را دارید که می‌توانید تقریباً تمام بیماری‌ها را با روش‌های طبیعی، بدون دارو و بدون جراحی، پیشگیری و درمان کنید؟

آقای گیتس هنوز حرفش تمام نشده بود. او ادامه داد: اما افراد زیادی در همان مکانی که من بودم، حضور داشتند و افراد زیادی هم همان آینده‌نگری را داشتند. تفاوت بزرگ این بود که من اقدامی گسترده و فوری انجام دادم.

دوستان، من معتقدم شما در زمان مناسب در مکان مناسب هستید. امیدوارم که شما آینده‌نگری داشته باشید و پتانسیل تأثیر مثبت این مطالب را ببینید. اما سؤال واقعی که من نمی‌توانم به آن پاسخ دهم این است که آیا شما پس از اتمام این کتاب، با اجرای پیشنهادها و توصیه‌های این کتاب، اقدامی گسترده و فوری انجام خواهید داد؟ اگر این کار را بکنید، در جستجوی خود برای طول عمر، سلامتی و شادابی موفق خواهید شد.

درمان‌های طبیعی برای تقریباً هر بیماری وجود دارد. روش‌های بدون دارو و بدون جراحی برای پیشگیری و درمان تقریباً همه بیماری‌ها وجود دارد. شرکت‌های داروسازی، دولت و بسیاری از سازمان‌های دیگر نمی‌خواهند شما بدانید این درمان‌های طبیعی چه هستند. این کتاب دلایل آن را به شما خواهد گفت و پاسخ‌ها را به شما خواهد داد.

مهم است توجه داشته باشید که من تقریباً هر کلمه‌ای در این کتاب را خودم نوشته‌ام. این کتاب توسط یک ویراستار یا نویسنده حرفه‌ای ویرایش یا نوشته نشده است؛ بنابراین، به زبان عامیانه و ساده نوشته شده است. این کتاب طوری طراحی شده که خواندن و فهمیدن آن آسان باشد. از زمانی که این کتاب را برای اولین بار منتشر کردم، تقریباً ده‌ها هزار نامه از مردم سراسر جهان دریافت کرده‌ام که به من گفته‌اند چگونه استفاده از اطلاعات این کتاب زندگی آنها را به سمت بهتر شدن تغییر داده است. امیدوارم این کتاب تأثیر مثبتی در زندگی شما نیز داشته باشد.

شما در این کتاب چیزهای بسیار جدید و هیجان‌انگیزی یاد خواهید گرفت. این مفاهیم منطقی و قابل فهم هستند و پر از عقل سلیم‌اند. با این حال، نتایج برخلاف باورهای رایج است. برای اینکه این اطلاعات را به طور کامل درک کنید، مهم است که اکنون از خود پرسید چقدر آماده یادگیری هستید. در واقع یک شاخص یادگیری وجود دارد که مشخص می‌کند یادگیری مفاهیم جدید برای شما چقدر آسان خواهد بود. شاخص یادگیری از دو متغیر تشکیل شده است. متغیر اول، تمایل شما به یادگیری است. من معتقدم که با خرید این کتاب، صرف پول خود و صرف زمان برای خواندن این کتاب، شما در مقیاس یک تا ده، احتمالاً تمایل بالایی به یادگیری دارید. با این حال، متغیر دوم واقعاً مشخص می‌کند که چقدر آماده یادگیری هستید. متغیر دوم در شاخص یادگیری، تمایل شما به پذیرش تغییر است. اگر تمایل شما به یادگیری ده باشد، اما تمایل شما به پذیرش تغییر صفر باشد، ده ضربدر صفر می‌شود صفر؛ بنابراین، شاخص یادگیری شما وجود ندارد. شما باید تمایل بالایی به پذیرش تغییر داشته باشید تا بتوانید این مفاهیم را به طور کامل درک کرده و از آنها بهره‌مند شوید. من صمیمانه امیدوارم که شما شاخص یادگیری بالایی داشته باشید.

همانطور که این کتاب را می‌خوانید، لطفاً به عامل مهم دیگری برای استفاده کامل از این اطلاعات در زندگی روزمره خود توجه کنید. اطلاعات تنها زمانی مفید است که استفاده شود. و تنها زمانی می‌توان از آن استفاده کرد که کاملاً درونی شده باشد، یعنی دیگر لازم نباشد به آن فکر کنید. چهار مرحله‌ای که یک فرد هنگام یادگیری هرگونه اطلاعات جدید، مانند مطالب ارائه شده در این کتاب، طی می‌کند، عبارتند از: ۱. ندانستن ناخودآگاه: این مرحله‌ای است که شما نمی‌دانید که نمی‌دانید ۲. ندانستن آگاهانه: این مرحله‌ای است که شما می‌دانید که نمی‌دانید ۳. دانستن آگاهانه: این زمانی است که شما می‌دانید که می‌دانید، اما باید آگاهانه به آن فکر کنید ۴. دانستن ناخودآگاه: این زمانی است که این موضوع برای شما طبیعت ثانویه شده است؛ این زمانی است که اطلاعات بخشی از شما شده است؛ این زمانی است که شما آن را به همان آسانی که نام خود را می‌دانید، می‌دانید؛ این زمانی است که کاملاً درونی شده و فقط خودکار است.

وقتی این کتاب را می‌خوانید، سه مرحله اول را طی خواهید کرد. وقتی این کتاب را تمام کنید، باید اطلاعات این کتاب را برای مدتی اجرا کنید تا به سطح چهارم برسید. وقتی این کار را بکنید، به نظر من، زندگی‌ای سالم و بدون بیماری خواهید داشت و به احتمال زیاد دیگر هرگز بیمار نخواهید شد.

فصل ۱: من تا الان باید مرده بودم

یک روز آفتابی در حال رانندگی با ماشین جدیدم بودم که ناگهان درد وحشتناکی در سینه‌ام احساس کردم. به سختی می‌توانستم نفس بکشم؛ درد طاقت‌فرسا بود. فوراً ماشین را کنار جاده نگه داشتم. زندگی‌ام جلوی چشمانم آمد و فکر کردم: وای خدای من، دارم سکته قلبی می‌کنم و فقط بیست و یک سالمه.

درد همان‌طور که ناگهانی آمده بود، ناگهان از بین رفت. گیج و سردرگم بودم و در حالت شوک و ناباوری از اتفاقی که افتاده بود، به سر می‌بردم. به تلفن جدید ماشینم نگاه کردم، اختراعی که تازه به بازار آمده بود. تلفن را برداشتم، به منشی‌ام زنگ زدم و گفتم: فکر کنم همین الان سکته قلبی کردم.

خوشبختانه، در عرض چند لحظه حالم خوب شد. به این نتیجه رسیدم که اگر سکته قلبی بوده، آسیب جدی وارد نکرده است. اما مشخص بود که یک مشکلی وجود دارد.

در هفته بعد، توسط سه نفر از بهترین متخصصان قلب در آمریکا معاینه شدم. پس از روزها آزمایش با پیشرفته‌ترین دستگاه‌های تشخیصی پزشکی، نتیجه این شد که من با یک قلب ناقص به دنیا آمده‌ام، یک مشکل جدی در دریچه میترا که تا آخر عمر برایم مشکلات پزشکی بزرگی ایجاد می‌کرد. هیچ درمانی هم وجود نداشت.

این ذهن‌های برتر پزشکی، داروهای آزمایشی یا جراحی پرخطر را توصیه کردند که هر دو به گفته آنها امید کمی به موفقیت داشتند. امید به زندگی من بسیار کوتاه بود. من در تلاش بودم تا یک برنامه عملی مؤثر برای حل مشکل پزشکی‌ام پیدا کنم. من بیست و یک ساله بودم و تمام زندگی‌ام پیش رویم بود. باید کاری می‌کردم.

چند ماه قبل در یک سخنرانی شرکت کرده بودم که درباره یک پزشک از دانشگاه هاروارد شنیدم که در عوض روش‌های پزشکی استاندارد، دارو و جراحی را بهترین راه برای درمان و پیشگیری از بیماری‌ها نمی‌دانست. او در عوض از یک دستگاه تشخیصی که در آلمان ساخته شده بود استفاده می‌کرد. گفته می‌شد که این دستگاه در عرض چند دقیقه می‌تواند مشکلات پزشکی بدن را تشخیص دهد. پس از اتمام تشخیص، داروهای هومیوپاتی برای اصلاح عدم تعادل‌ها و معکوس کردن و درمان بیماری داده می‌شد.

در آن زمان به نظر می‌رسید که این حرف‌ها جادو و جنبل است. اما چیزی برای از دست دادن نداشتم، پس به نوادا پرواز کردم تا این دکتر بزرگ را ببینم.

پس از ورودم، دکتر از من پرسید چرا آنجا هستم. من سالم و تندرست به نظر می‌رسیدم و چون خیلی جوان بودم، او کمی از تمایل من برای تشخیص تعجب کرد. بیشتر بیماران او پیر و با مشکلات پزشکی شدید بودند. برای اینکه ببینم آیا این دستگاه واقعاً کار می‌کند یا نه، به سادگی گفتم: حالم عالی است. فقط برای یک معاینه کلی آمدم.

او فوراً من را با دستگاه جادویی اش آزمایش کرد. در عرض دو دقیقه، او با دستگاه به نقطه مربوط به قلبم دست زد و دستگاه انرژی بسیار پایینی را ثبت کرد. دکتر کمی نگران به من نگاه کرد و گفت: پسر، تو مشکل قلبی داری. من از اینکه تشخیص چقدر سریع انجام شد، شوکه شدم. به همان سرعت گفت: بگذار ببینم کجاست.

او شروع به لمس نقاط دیگر کرد. وقتی به دریچه میترال رسید، دستگاه دوباره انرژی بسیار کمی را ثبت کرد. او به من نگاه کرد و با قاطعیت گفت: شما مشکل دریچه میترال دارید.

نیازی به گفتن نیست که من بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم. پزشکان متخصص روزها آزمایش تشخیصی انجام دادند تا بفهمند من مشکل جدی دریچه میترال دارم. این دستگاه انرژی مشکل را در عرض چند دقیقه تشخیص داد. به دکتر نگاه کردم و گفتم: بله می دانم، و می فهمم که غیرقابل درمان است. پاسخ او مرا شگفت زده کرد. بله، در آمریکا غیرقابل درمان است، اما درمان های طبیعی در کشورهای دیگر وجود دارد که می تواند این مشکل را در عرض چند هفته برطرف کند. متأسفانه سازمان غذا و دارو این درمان ها را تأیید نکرده است. پس بله، در آمریکا غیرقابل درمان است. او سپس روشی از تزریق سلول های زنده را توضیح داد که در سوئیس یا مکزیک موجود بود اما در ایالات متحده به صورت قانونی در دسترس نبود و می توانست با بازسازی واقعی قلب، مشکل را برطرف کند و اطمینان دهد که هرگز برنمی گردد.

راستش را بخواهید، نمی توانستم باور کنم. درمان های طبیعی که کار می کنند اما توسط سازمان غذا و دارو تأیید نشده اند؟ غیرممکن است.

این اتفاق بیش از بیست سال پیش افتاد. درمانی که من دریافت کردم ارزان، کاملاً طبیعی، بدون درد، سریع و مؤثر بود. و هنوز هم تا به امروز، آن روش درمانی در آمریکا غیرقانونی است. شگفت انگیزترین بخش این داستان این است که پس از دریافت درمان طبیعی که در آمریکا ممنوع بود، به پزشکان متخصصی که در ابتدا مشکل قلبم را تشخیص داده بودند، برگشتم و خواستم دوباره آزمایش شوم. درخواست من با خشم مواجه شد؛ به من گفته شد که آزمایش مجدد اتلاف وقت و پول است زیرا غیرممکن است که وضعیت پزشکی در دو ماه تغییر کند. با این وجود، من خواستار انجام مجدد تمام آزمایش ها شدم. پزشکان با من کنار آمدند و وقتی فهمیدند که دیگر مشکل دریچه میترال ندارم، مات و مبهوت شدند.

من خیلی هیجان زده بودم که اطلاعات مربوط به درمانی را که دریافت کرده بودم و مشکلم را درمان کرده بود، با آنها در میان بگذارم. مطمئناً این پزشکان می خواستند در مورد یک درمان پزشکی کاملاً طبیعی که می تواند بیماری غیرقابل درمان را درمان کند، بدانند. تصور کنید چقدر شوکه شدم وقتی به من گفته شد که درمانی که من دریافت کرده ام نمی توانسته بیماری من را درمان کند، بلکه حتماً در ابتدا اشتباه تشخیص داده شده ام و هرگز مشکل قلبی

نداشته‌ام. نمی‌توانستم باور کنم. این پزشکان حاضر نبودند حقایق را بپذیرند: من مشکل جدی دریچه میترال داشتم و عکس‌ها آن را تأیید می‌کردند؛ و حالا من مشکل دریچه میترال ندارم و عکس‌ها آن را تأیید می‌کنند.

من به همه مردمی فکر کردم که به این پزشکان مراجعه می‌کردند و به دروغ به آنها گفته می‌شد که وضعیت پزشکی‌شان غیرقابل درمان است و فقط با دارو و جراحی قابل درمان است. این موضوع که حقیقت در مورد درمان‌های طبیعی از میلیون‌ها بیمار پنهان می‌شد، مرا بیمار کرد. این دانش که جامعه پزشکی وجود درمان‌های طبیعی را انکار می‌کند و به این ترتیب به میلیون‌ها نفر اجازه می‌دهد رنج ببرند و در بسیاری از موارد بمیرند، مرا خشمگین کرد.

آن اتفاق مرا به یک مأموریت مادام‌العمر واداشت: جستجوی درمان‌های طبیعی که شامل دارو یا جراحی نمی‌شوند و درمان‌های طبیعی که می‌توانند بیماری را پیشگیری و درمان کنند. این اتفاق همچنین مرا با سازمان‌ها، شرکت‌ها و آژانس‌های دولتی آشنا کرد که نمی‌خواهند شما در مورد این درمان‌ها بدانید.

امروز من زندگی‌ای پر، سالم و پویا دارم. هیچ دارویی مصرف نمی‌کنم و هیچ جراحی نداشته‌ام. بیش از بیست سال است که هیچ داروی با نسخه یا بدون نسخه‌ای مصرف نکرده‌ام. علاوه بر این، تقریباً هرگز بیمار نمی‌شوم. سرماخوردگی، آنفولانزا و همه بیماری‌ها به نظر می‌رسد از کنار من می‌گذرند. صدها آزمایش خون و سایر آزمایش‌های تشخیصی را هر چند سال یک بار روی خودم انجام داده‌ام تا مطمئن شوم همه چیز در محدوده طبیعی است. متخصصان پزشکی که این نتایج را بررسی کرده‌اند، از سطح سلامتی که من از آن برخوردارم، شگفت‌زده و مبهور شده‌اند. آیا من خوش‌شانسم؟ آیا این فقط ژنتیک است؟ یا کارهای خاصی وجود دارد که یک فرد می‌تواند برای داشتن یک زندگی بدون بیماری و لذت بردن از سلامتی پویا و پرانرژی انجام دهد؟ آیا ممکن است شما هفته به هفته، سال به سال، هرگز بیمار نشوید؟ من قویاً معتقدم که پاسخ مثبت است. این کتاب به طور خاص موارد زیر را مشخص می‌کند:

- بله، برای تقریباً هر بیماری، درمان‌های کاملاً طبیعی، بدون دارو و بدون جراحی وجود دارد.
- بله، سازمان‌ها، آژانس‌های دولتی، شرکت‌ها و کل صنایعی وجود دارند که میلیارد‌ها دلار برای پنهان کردن این درمان‌های طبیعی از شما هزینه می‌کنند.
- بله، هر داروی بدون نسخه و با نسخه‌ای عوارض جانبی نامطلوبی دارد و تقریباً هرگز نباید مصرف شود (به استثنای مواردی که بعداً توضیح خواهم داد).

در این کتاب، مهم است توجه داشته باشید که من همه چیز را بیش از حد ساده می‌کنم. دلیلش این است که من این کتاب را برای جامعه پزشکی، دانشمندان، محققان یا پزشکان نمی‌نویسم. آنها به هر حال به هیچ‌کدام از حرف‌های من باور نخواهند کرد یا با آن موافق نخواهند بود. من این کتاب را به زبان ساده می‌نویسم تا شما بتوانید آن را بفهمید.

بگذارید به چند نکته اشاره کنم. هر چیزی که من در این کتاب می گویم، نظر من است. هر چیزی که بیان می شود، چیزی است که من معتقدم درست است. تمام نتایج و اظهارات من در مورد حقایق، در بیشتر موارد، نظرات هستند.

جالب است توجه داشته باشید که علم پزشکی همیشه چیزها را به عنوان حقیقت ارائه می دهد در حالی که در واقع چیزی که آنها ارائه می دهند اصلاً حقیقت نیست. این فقط یک نظر است، بر اساس اطلاعاتی که در حال حاضر دارند. در طول تاریخ، حقایق پزشکی بارها و بارها ثابت شده که درست نیستند. بنابراین آنها اصلاً حقایق نیستند؛ آنها صرفاً نظرات هستند. علم پزشکی چیزهایی را درست اعلام کرده و در بیشتر موارد، سال ها بعد مشخص شده که درست نبوده اند. علم پزشکی تقریباً همیشه اشتباه می کند، اما چیزها را به عنوان واقعیت ارائه می دهد، گویی که حقیقت را می دانند.

صنعت پزشکی خود را به عنوان تنها منبع حقیقت در مورد سلامتی، بیماری و ناخوشی معرفی می کند. آنها از کلماتی مانند شواهد علمی معتبر، آزمایش شده علمی، اثبات شده علمی استفاده می کنند. واقعیت این است که چیزی که آنها واقعاً ارائه می دهند، نظریه ها هستند و این نظریه ها دائماً تغییر می کنند. در اینجا یک مثال از حقایق پزشکی که اشتباه بودن آنها ثابت شده است، آورده شده است:

- زمانی خون گیری برای درمان بیشتر بیماری ها اثبات شده بود. اکنون این کار کاملاً بی اثر تلقی می شود.
- کره گیاهی بسیار سالم تر از کره حیوانی تلقی می شد. اکنون تحقیقات نشان می دهد که دقیقاً برعکس است.
- تخم مرغ به دلیل کلسترول بالا بسیار بد تلقی می شد. اکنون تحقیقات نشان می دهد که اصلاً بد نیستند و در واقع برای بدن سالم هستند.
- شکلات و غذاهای چرب به عنوان علت آکنه تبلیغ می شدند. اکنون تحقیقات نشان می دهد که آنها به هیچ وجه در ایجاد آکنه نقشی ندارند.
- پزشکان تبلیغ می کردند که شیر خشک برای کودکان بسیار بهتر از شیر مادر است. اکنون دقیقاً برعکس آن ثابت شده است.
- شیر برای پوشاندن معده و تسکین زخم معده توصیه می شد. اکنون این کار دلسرد شده و مشخص شده که زخم ها را تشدید می کند.
- علم پزشکی بیان می کرد که رژیم غذایی مطلقاً هیچ تأثیری بر بیماری یا ناخوشی ندارد. اکنون به ما گفته می شود که رژیم غذایی تأثیر زیادی بر پیشگیری و علت بیماری دارد.

- علم پزشکی زمانی شواهد علمی داشت که برداشتن لوزه ها و آپاندیس سلامتی را بهبود می بخشد و باید برای تقریباً همه انجام شود. اکنون جامعه پزشکی آن نظریه را معکوس کرده است.

- واضح ترین مثال از همه این است که هزاران دارو وجود دارد که توسط سازمان غذا و دارو تأیید شده اند زیرا از نظر علمی اثبات شده بود که بیماری را درمان یا پیشگیری می کنند، علاوه بر اینکه به عنوان ایمن تبلیغ می شدند. سپس، سال ها بعد، آنها از بازار خارج شده اند زیرا به تازگی اثبات شده بود که یا آن بیماری ها را آنطور که در ابتدا تصور می شد درمان یا پیشگیری نمی کنند، یا آن داروها عوارض جانبی نامطلوب وحشتناکی داشتند که برای استفاده مردم بیش از حد خطرناک هستند.

نکته این است که چیزی که جامعه پزشکی به عنوان حقیقت به ما می گوید، اصلاً حقیقت نیست. این نظریه فعلی و فکر روز است که از نظر تاریخی اغلب نادرست بودن آن نشان داده شده است. وقتی می بینم پزشکان در تلویزیون چیزها را به عنوان حقیقت بیان می کنند، در حالی که باید نظرات خود را با عباراتی مانند به نظر می رسد، بر اساس تحقیقات فعلی که داریم؛ به نظر می رسد که؛ ما معتقدیم این درست است، با این حال، ما همچنین می دانیم که با ارزیابی تحقیقات و مشاهدات بیشتر، این ممکن است در آینده تغییر کند، مرا ناراحت می کند. این اتفاق نمی افتد. پزشکان هنوز به عنوان خدا نگریسته می شوند. هر چه بگویند، به عنوان حقیقت مطلق پذیرفته می شود. هیچ کس دیگری نمی تواند با اعتبار یک پزشک در مورد سلامتی، بیماری یا ناخوشی چیزی بگوید. این به سادگی اشتباه است. پزشکان فقط برای انجام دو کار آموزش دیده اند: تجویز دارو یا بریدن بخش هایی از آناتومی یک فرد (جراحی). آنها در پیشگیری از بیماری آموزش ندیده اند و مهمتر از همه، آموزش یا مواجهه کمی با هر درمانی غیر از دارو یا جراحی دارند.

واقعیت این است که هیچ کس واقعاً نمی داند. تصور کنید بالاترین مقام پزشکی دولت این بیانیه را بدهد: امروز ما بیش از هر زمان دیگری در تاریخ بشر اطلاعات و دانش در مورد درمان و پیشگیری از بیماری داریم. پیشرفت هایی که فقط در چند سال اخیر صورت گرفته است، بینش های جدیدی در مورد درمان و پیشگیری از تقریباً همه بیماری ها به ما داده است و رسیدن به دو نتیجه عمده را ایمن می سازد: ۱. با اینکه فقط ده سال پیش فکر می کردیم درمان های مناسب بیماری را می دانیم، اکنون می دانیم که چقدر کم می دانستیم. ۲. با این پیشرفت های انقلابی در فناوری، تقریباً همه بیماری ها باید در ده سال آینده در آمریکا ریشه کن شوند. ما در آستانه ورود به مرحله ای هستیم که یک فرد هرگز بیمار نخواهد شد. و اگر بیمار شوید، پزشک شما قادر خواهد بود شما را در عرض چند روز از بیماری تان درمان کند. ما تقریباً به اوج دانش پزشکی رسیده ایم.

هیجان انگیز به نظر می‌رسد، نه؟ وای. ما به اوج دانش پزشکی رسیده‌ایم. ما همه چیز را در مورد درمان و پیشگیری از بیماری می‌دانیم. وای. فقط در ده سال، به دلیل علم پزشکی، بیماری در آمریکا از بین خواهد رفت. خب، با اینکه هیجان انگیز به نظر می‌رسد، یک جنبه منفی وجود دارد: تصور کنید که این سخنرانی در سال ۱۹۰۲ ایراد شده باشد. جالب است، نه؟ در سال ۱۹۰۲، مردم آن زمان معتقد بودند که همه چیز را در مورد درمان و پیشگیری از بیماری می‌دانند. ما به آنها نگاه می‌کنیم و از اینکه چقدر کم می‌دانستند، شگفت‌زده می‌شویم.

حالا بخش سخت برای ما این است که تصور کنیم. بیست سال دیگر، مردم به ما نگاه خواهند کرد و از اینکه چقدر کم در مورد درمان و پیشگیری از بیماری می‌دانیم، شگفت‌زده خواهند شد. امروز ما به فکر خون‌گیری برای درمان یک بیماری می‌خندیم. خب، پنجاه سال دیگر مردم وقتی به برخی از درمان‌های قدیمی و وحشتناکی که ما امروز در تلاش برای درمان بیماری استفاده می‌کنیم، نگاه کنند، خواهند خندید.

همانطور که این کتاب را می‌خوانید، تصور کنید که من هر چیزی را که می‌گویم با به نظر می‌رسد یا بر اساس مشاهدات و تحقیقات فعلی به نظر می‌رسد... من معتقدم این درست است شروع می‌کنم.

من می‌دانم که از هر چیزی که در این کتاب می‌گویم، با در دسترس قرار گرفتن تحقیقات و داده‌های بیشتر، احتمال بسیار خوبی وجود دارد که بسیاری از این نظریه‌ها و عقاید تغییر، اصلاح، بهبود یا کاملاً عوض شوند. لطفاً فقط به این نکته توجه کنید: تقریباً هیچ حقیقت پزشکی وجود ندارد. فقط نظرات پزشکی وجود دارد. شما باید نظری را انتخاب کنید که برای شما بهترین معنا را دارد.

من چگونه به نظراتم رسیدم؟ من بیش از پنج میلیون مایل سفر کرده‌ام تا این اطلاعات را برای شما بیاورم. من در تمام پنجاه ایالت آمریکا بوده‌ام و به کشورهای سراسر جهان سفر کرده‌ام. در بیست سال گذشته با هزاران ارائه‌دهنده خدمات بهداشتی صحبت کرده‌ام. به ده‌ها هزار نفری که شرایط پزشکی جدی‌شان با درمان‌های طبیعی درمان شده است، گوش داده‌ام، بسیاری پس از اینکه دارو و جراحی برایشان شکست خورده بود. من شخصاً با چشمان خودم دیده‌ام، با گوش‌های خودم شنیده‌ام و از نزدیک آنقدر اطلاعات را تجربه کرده‌ام که معتقدم دیدگاه منحصر به فردی برای رسیدن به نتایج جسورانه‌ام دارم.

بزرگترین قدردانی که باید بکنم از ده‌ها هزار متخصص بهداشتی متعهد در سراسر جهان است که از استفاده از دارو و جراحی خودداری می‌کنند، اما به طور معمول می‌بینند که بیمارانشان از بیماری‌ها درمان می‌شوند و به زندگی سالم و پرانرژی ادامه می‌دهند. این ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی طبیعی می‌بینند که مردم از سرطان، دیابت، بیماری قلبی، درد مزمن، سردرد، آرتروز، آلرژی، افسردگی و لیست ادامه دارد، درمان می‌شوند. سؤال دیگر این نیست که آیا بیماری‌ها را می‌توان سریع‌تر و مؤثرتر بدون دارو و جراحی پیشگیری یا درمان کرد. سؤال واقعی این است که چرا ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی که از دارو و جراحی استفاده نمی‌کنند، به عنوان مجرم تحت تعقیب قرار می‌گیرند

چون مردم را از سرطان، ایدز و صدها بیماری مزمن دیگر درمان می کنند؟ درمان های طبیعی کار می کنند. درمان های طبیعی می توانند بهتر از دارو یا جراحی کار کنند.

افرادی که از درمان های طبیعی برای درمان و پیشگیری از بیماری استفاده می کنند و نرخ موفقیت بالاتری بدون عوارض جانبی نامطلوب نسبت به درمان های دارویی یا جراحی دارند، به دلیل نقض قانون تحت تعقیب قرار می گیرند. سؤال این است که چرا درمان های ارزان، کاملاً طبیعی، ایمن و مؤثر سرکوب می شوند؟ بیایید بفهمیم.

فصل ۲: مشکل مراقبت‌های بهداشتی در آمریکا چیست؟

علم پزشکی به طور مطلق، صددرصد، در درمان و پیشگیری از بیماری، ناخوشی و مرض شکست خورده است. به داده‌های تکان‌دهنده زیر توجه کنید:

- بیشتر از هر زمان دیگری مردم سرماخوردگی و آنفولانزا می‌گیرند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم سرطان می‌گیرند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم دیابت دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم بیماری قلبی دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم اسکروز چندگانه، لوپوس، دیستروفی عضلانی، آسم، سردردهای میگرنی، درد مفاصل، گردن و کمر دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم رفلاکس اسید، زخم معده و مشکلات معده دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری زنان مشکلات یائسگی دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری زنان سندرم پیش از قاعدگی مکرر و شدیدتری دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری بچه‌ها اختلال کم‌توجهی و بیش‌فعالی دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم خستگی مزمن دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم بی‌خوابی دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم پوست بد، آکنه و شوره سر دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم از افسردگی، استرس و اضطراب رنج می‌برند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردان و زنان از اختلال عملکرد جنسی و ناباروری رنج می‌برند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم از آلرژی، آرتروز، یبوست، فیبرومیالژیا، تبخال و شیوع هرپس رنج می‌برند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردان از مشکلات پروستات رنج می‌برند.
- بیشتر از هر زمان دیگری زنان از عفونت‌های قارچی رنج می‌برند.

با این حال، به طرز شگفت‌انگیزی...

- بیشتر از هر زمان دیگری مردم به پزشک مراجعه می کنند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم آزمایش های تشخیصی مانند آزمایش خون و اشعه ایکس انجام می دهند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم داروهای بدون نسخه و با نسخه مصرف می کنند.
- نه تنها افراد بیشتری دارو مصرف می کنند، بلکه هر فرد داروهای بیشتری نسبت به قبل مصرف می کند.
- بیشتر از هر زمان دیگری جراحی انجام می شود.

این به ما چه می گوید؟ این به ما می گوید که علم پزشکی استاندارد در حال شکست است. افراد بیشتری تحت درمان پزشکی قرار می گیرند، داروهای بیشتری مصرف می کنند، آزمایش های تشخیصی بیشتری دارند و جراحی های بیشتری نسبت به هر زمان دیگری در تاریخ انجام می دهند. با این حال، افراد بیشتری نسبت به هر زمان دیگری در تاریخ بیمار می شوند. علم پزشکی در حال شکست است. به گفته مجله فورچون، ما در جنگ با سرطان در حال شکست هستیم. درصد آمریکایی هایی که امروز از سرطان می میرند، همانند سال ۱۹۷۰ و حتی ۱۹۵۰ است. از سال ۱۹۷۱ بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار برای پیشگیری و درمان سرطان هزینه شده است. با این حال، امروز شما شانس بیشتری برای ابتلا به سرطان نسبت به هر زمان دیگری در تاریخ دارید و شانس مرگ شما همانند سال ۱۹۵۰ است. من این را یک شکست فاجعه بار می نامم.

آمریکایی ها سالانه بیش از ۲ تریلیون دلار برای مراقبت های بهداشتی هزینه می کنند، با این حال نرخ مرگ و میر نوزادان آمریکایی بالاتر از بیست کشور توسعه یافته دیگر است. مردم در سی کشور دیگر بیشتر از آمریکایی ها عمر می کنند، با این حال آمریکایی ها بیش از نیمی از تمام داروهای تولید شده در جهان را مصرف می کنند. بیش از ۲۰۰،۰۰۰ داروی بدون نسخه در بازار وجود دارد؛ بیش از ۳۰،۰۰۰ داروی با نسخه وجود دارد. پزشکان سالانه بیش از سه میلیارد نسخه می نویسند. یک آمریکایی به طور متوسط بیش از سی داروی با نسخه و بدون نسخه مختلف در کابینت دارویی خود دارد. خط آخر: تنها برندگان در درمان و پیشگیری از بیماری، خود شرکت های داروسازی و شرکت های مراقبت های بهداشتی هستند.

به عنوان مثال، بیایید به صنعت رژیم غذایی نگاه کنیم:

- بیشتر از هر زمان دیگری مردم رژیم می گیرند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم محصولات رژیمی مصرف می کنند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم ورزش می کنند.

• با این حال، بیشتر از هر زمان دیگری مردم چاق هستند. بیش از ۶۸ درصد از مردم ساکن آمریکا اضافه وزن دارند. این رقم تقریباً هر سال در حال افزایش است. نه تنها افراد بیشتری چاق تر از هر زمان دیگری هستند، بلکه افراد بیشتری به طور خطرناکی چاق هستند.

برندگان در جنگ با چاقی چه کسانی هستند؟ شرکت‌هایی که غذای رژیمی، قرص‌های رژیمی و سایر وسایل کاهش وزن را می‌فروشند، بیشتر از هر زمان دیگری پول درمی‌آورند.

یک سناریوی ایده‌آل این است که هرگز مجبور به مصرف یک دارو نشوید و هرگز بیمار نشوید. یک سناریوی ایده‌آل این است که صبح‌ها پر از انرژی و سرزندگی از خواب بیدار شوید، راضی باشید و احساس عالی داشته باشید. در طول روز انرژی داشته باشید، با قدم‌های پرانرژی راه بروید، لبخندی بر لب داشته باشید. احساس استرس، اضطراب یا افسردگی نکنید؛ احساس خستگی نکنید، سردرد یا دردی در بدن نداشته باشید؛ اضافه وزن نداشته باشید و سرماخوردگی یا آنفولانزا نگیرید. بیماری نگیرید، درد نداشته باشید، اشتهای سیری‌ناپذیر نداشته باشید، هر چه می‌خواهید بخورید و هرگز آنقدر گرسنه نباشید. خود را از غذاهایی که از آنها لذت می‌برید، محروم نکنید. شب به رختخواب بروید و عمیق و آرام بخوابید و یک استراحت شبانه فوق‌العاده داشته باشید.

این توصیف یک فرد سالم است. یک فرد سالم هرگز مجبور به مصرف دارو نیست. یک فرد سالم هرگز مجبور به جراحی نیست. یک فرد سالم سرطان، دیابت یا بیماری قلبی ندارد. یک فرد سالم بدون بیماری، ناخوشی یا مرض زندگی می‌کند. بیشتر مردم اصلاً نمی‌دانند که بدنشان چقدر می‌تواند حس خوبی داشته باشد. ما را شستشوی مغزی داده‌اند تا باور کنیم که طبیعی است که یک انسان سرما بخورد و آنفولانزا بگیرد، درد و رنج داشته باشد و مشکلات پزشکی بزرگی مانند سرطان، دیابت و بیماری قلبی داشته باشد. ما همچنین شستشوی مغزی داده شده‌ایم تا باور کنیم که مصرف دارو طبیعی است. ما طوری برنامه‌ریزی شده‌ایم که باور کنیم مصرف دارو طبیعی و عادی است و ما برای سالم بودن به دارو نیاز داریم. به این فکر کنید: حیوانات در طبیعت، مانند شامپانزه‌ها، بیمار نمی‌شوند. آنها دیابت، سرطان، بیماری قلبی، آسم، سوزش سر دل، آرتروز و غیره نمی‌گیرند. حیوانات در طبیعت دارو هم مصرف نمی‌کنند. حیوانات در طبیعت برای ورزش به باشگاه نمی‌روند. با این حال، بدون دارو، ویزیت پزشک، جراحی یا برنامه‌های ورزشی رسمی، حیوانات در طبیعت تقریباً هیچ بیماری یا ناخوشی ندارند و سه تا پنج برابر بیشتر از انسان‌ها عمر می‌کنند. نکته این است که شما مجبور نیستید بیمار شوید. بیمار بودن طبیعی نیست، غیرطبیعی است. بیشتر مردم فکر می‌کنند سالم هستند، اما واقعاً نمی‌دانند چقدر می‌توانند حس بهتری داشته باشند.

آیا جایی برای جراحی و دارو وجود دارد؟ پاسخ کاملاً مثبت است. علم پزشکی در رسیدگی به علائم کار بسیار خوبی انجام داده است. با این حال، درمان یک علامت دو نقص دارد. اول، خود درمان معمولاً مشکلات بیشتری ایجاد می‌کند که باید بعداً درمان شوند. دوم، علت علامت معمولاً هرگز مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد. وقتی به علت رسیدگی

نمی‌کنید، اجازه می‌دهید مشکلات بعدی به وجود بیایند. با این حال، اگر در یک وضعیت اضطراری مانند وضعیتی که در اثر یک حادثه ناگهانی ایجاد شده است، باشید، دارو و جراحی می‌تواند جان شما را نجات دهد. با این حال، دارو و جراحی در پیشگیری از بیماری شکست خورده‌اند و به علت بیماری رسیدگی نمی‌کنند. با این وجود، آنها در شرایط بحرانی اضطراری به خوبی کار می‌کنند. خط آخر این است که اگر از نردبان بیفتید و یک کلیه شما سوراخ شود، می‌خواهید به نزدیک‌ترین اورژانس منتقل شوید و یک پزشک آموزش‌دیده از دارو و جراحی برای نجات جان شما استفاده کند. اما اگر می‌خواهید سالم بمانید و هرگز بیماری نداشته باشید، دارو و جراحی پاسخگو نیستند. من این را با جزئیات بیشتر در فصل بعدی توضیح خواهم داد.

پس اگر تریلیون‌ها دلار تحقیقات علمی در تولید راه‌های پیشگیری و درمان بیماری و ناخوشی شکست خورده است، و روش‌های پیشگیری و درمان‌های کاملاً طبیعی و ارزان وجود دارد، چرا ما درباره آنها نمی‌شنویم؟ پاسخ ممکن است شما را شگفت‌زده کند.

فصل ۳: همه چیز به خاطر پول است

ادعای من این است که برای تقریباً هر بیماری و ناخوشی، درمان های کاملاً طبیعی وجود دارد. این درمان ها توسط صنعت داروسازی، سازمان غذا و دارو و کمیسیون تجارت فدرال و همچنین گروه های دیگر سرکوب و از شما پنهان می شوند. سؤالی که بیشتر وقت ها وقتی این اظهارات را می کنم پیش می آید این است که: انگیزه چنین چیزی چیست؟ پاسخ ساده است: پول و قدرت. بیشتر مردم نمی دانند که پول و قدرت چقدر می تواند نیروی محرکه قدرتمندی باشد. پول واقعاً دنیا را می چرخاند. عشق به پول، که تعریف طمع است، در واقع ریشه همه بدی ها است. به برخی حقایق واضح فکر کنید. نود درصد از تمام افرادی که امروز در زندان هستند، به خاطر جرمی مرتبط با پول آنجا هستند. جالب است، نه؟ پول آنقدر نیروی قدرتمندی است که مردم برای آن خطر زندان را به جان می خرند. هفتاد و پنج درصد از تمام قتل ها برای پول انجام می شود. میل سیری ناپذیر مردم به داشتن پول، آنها را وادار می کند که یک انسان دیگر را بکشند.

تمام شرکت های سهامی عام یک مسئولیت قانونی دارند: افزایش سود، این قانون است. به آن فکر کنید: به استثنای موارد نادر، هر کسب و کاری یک هدف دارد: سود بیشتر. تنها راهی که شرکت ها سود بیشتری به دست می آورند این است که محصول خود را با کمترین هزینه ممکن تولید کنند، آن را با بالاترین قیمت ممکن بفروشند و تا جایی که می توانند بفروشند. هر تصمیمی که یک شرکت می گیرد برای افزایش سود است.

با این حال، شرکت ها توسط افراد اداره می شوند. افراد دو انگیزه دارند: اول، پول بیشتر برای خودشان شخصاً؛ و دوم، افزایش قدرت، اعتبار یا نفوذشان. بنابراین، افرادی که شرکت ها را اداره می کنند، همیشه بر اساس چیزی تصمیم می گیرند که بتواند شخصاً آنها را ثروتمندتر کند. تعداد بسیار کمی از افراد نگران خیر و صلاح بشریت، محیط زیست یا رسیدن به یک نیروانای معنوی هستند. تصمیم ها بر اساس پاسخ به این سؤال گرفته می شوند: چه سودی برای من دارد؟

در کسب و کار، آیا همه چیز همیشه به خاطر پول است؟ بله. در طول تاریخ کسب و کارهای بزرگ، کهنگی برنامه ریزی شده یک رویه عملیاتی استاندارد بوده است. این زمانی است که یک محصول به گونه ای تولید می شود که فرسوده شود یا نیاز به تعویض داشته باشد. محصول را می شد طوری ساخت که خیلی طولانی عمر کند؛ اما برای اینکه شرکت سودهای آینده خود را تضمین کند، آگاهانه کالایی را تولید می کرد که ذاتاً ناقص بود. بنابراین برای کهنگی محصول برنامه ریزی می کرد، همه به نام سود.

در محیط کسب و کار امروز، شرکت ها فقط کارهایی را انجام می دهند که یا فروش را افزایش دهد، یا هزینه تولید را کاهش دهد، یا قیمت بالاتری را برای محصول تضمین کند. یک مثال ساده از این موضوع را می توان در رستوران هایی که در فرودگاه ها قرار دارند، دید. رستوران یک انحصار دارد، هیچ رقابتی وجود ندارد. از آنجایی که رستوران می داند به

مشتریان تکراری متکی نیست، مجبور نیست غذای باکیفیت، خدمات خوب یا قیمت منصفانه ارائه دهد. آیا تا به حال در یک رستوران فرودگاه یک وعده غذای عالی با خدمات عالی و قیمت عالی دریافت کرده‌اید؟ من که نه. چرا؟ چون مجبور نیستند. ارائه خدمات خوب و محصول خوب با قیمت منصفانه سود را در یک رستوران فرودگاه افزایش نمی‌دهد زیرا آنها به مشتریان تکراری متکی نیستند. مثال دیگر برون‌سپاری است. چرا صدها شرکت میلیون‌ها کارگر آمریکایی را اخراج می‌کنند و این کار را به مردم کشورهای دیگر برون‌سپاری می‌کنند؟ چون ارزان‌تر است. به یاد داشته باشید، مدیران و هیئت مدیره شرکت‌های سهامی عام یک مسئولیت قانونی برای افزایش سود دارند. اگر این کار را نکنند، شغل خود را از دست می‌دهند. کسب‌وکارهای بزرگ همیشه بر اساس سود تصمیم می‌گیرند، نه بر اساس آنچه برای کارمندان خوب است، آنچه برای مشتری خوب است، آنچه برای محیط زیست خوب است، آنچه برای جامعه خوب است یا آنچه برای بشریت خوب است.

بیایید به صنعت دارو نگاه کنیم. فرض کنید شما به بیماران دیابتی انسولین می‌فروشید. آیا خوشحال می‌شوید اگر کسی یک گیاه دارویی کشف کند که با مصرف آن، دیابت فرد درمان شود و دیگر هرگز به انسولین نیاز نداشته باشد؟ البته که نه. شما از کار بیکار می‌شوید. به عنوان یک نکته جالب، چنین درمانی برای دیابت وجود دارد. به کسی که آن را کشف کرد، یک شرکت بزرگ داروسازی بیش از ۳۰ میلیون دلار پیشنهاد داد تا آن را به بازار عرضه نکند. همه چیز به خاطر پول است.

مراقبت‌های بهداشتی، که به عنوان درمان، پیشگیری و تشخیص بیماری تعریف می‌شود، سودآورترین صنعت در جهان است. تا زمانی که مردم بیمار باشند، سالانه میلیاردها و میلیاردها دلار سود به دست می‌آید. به آن فکر کنید. پول هنگفتی به دست می‌آید تا زمانی که مردم بیمار بمانند. از طرف دیگر، یک فرد سالم هیچ پولی برای صنعت مراقبت‌های بهداشتی خرج نمی‌کند. یک فرد سالم نیازی به خرید دارو ندارد، تحت درمان پزشکی قرار نمی‌گیرد و برای شرکت‌های درگیر در مراقبت‌های بهداشتی یک ضرر است. اگر هر فردی سالم و بدون بیماری بود، شرکت‌های داروسازی و تقریباً کل صنعت مراقبت‌های بهداشتی از کار بیکار می‌شدند. برای شرکت‌های داروسازی و تقریباً تمام شرکت‌های درگیر در مراقبت‌های بهداشتی، شما چیزی بیشتر از یک مشتری نیستید. تا زمانی که بیمار باشید، به طور بالقوه یک مشتری خوب هستید. هیچ انگیزه مالی برای صنعت مراقبت‌های بهداشتی در داشتن مردمی بدون بیماری وجود ندارد. هیچ انگیزه مالی برای پیشگیری یا درمان بیماری وجود ندارد. بلکه کل صنعت مراقبت‌های بهداشتی توسط یک انگیزه اصلی هدایت می‌شود: پول درآوردن.

کل صنعت مراقبت‌های بهداشتی توسط افراد به شکل مدیران و هیئت مدیره شرکت‌های سهامی عامی که این صنعت را تشکیل می‌دهند، اداره می‌شود. این افراد، به استثنای موارد نادر، از بی‌رحم‌ترین، ثروتمندترین و طمع‌کارترین افراد روی کره زمین هستند. آیا این درست است؟ بیایید یک سناریوی خیالی یا شاید نه چندان خیالی را بررسی کنیم.

تصور کنید یک دانشمند در آزمایشگاهی کار می کند. او یک کشف بزرگ می کند: گیاه کوچکی در آمازون پیدا می شود که اگر به صورت چای مصرف شود، تمام سرطان های بدن را در عرض یک هفته از بین می برد. تصور کنید این محقق اعلام کند که این چای را به هزار بیمار سرطانی داده و تک تک آنها، در عرض یک هفته و بدون جراحی، کاملاً از سرطان پاک شده اند. چه کشف بزرگی. یک درمان برای سرطان. یک درمان ساده، ارزان و کاملاً طبیعی بدون عوارض جانبی. فقط یک گیاه ساده که آن را به صورت چای درست می کنید و می نوشید. کاملاً خالص، طبیعی و فقط چند ریال هزینه دارد.

تصور کنید این دانشمند کشف خود را به جهان اعلام کند. مطمئناً جایزه نوبل را می برد. مطمئناً جامعه پزشکی جهان خوشحال می شود. دیگر سرطانی وجود ندارد. هر بیمار سرطانی می تواند این چای را بنوشد و در یک هفته از تمام سرطان هایش خلاص شود. هر کسی که با ترس از ابتلا به سرطان زندگی می کند، حالا می تواند بداند که می تواند به سادگی چند فنجان از این چای را بنوشد، که فقط چند ریال برایشان هزینه دارد، و می تواند از ابتلا به سرطان جلوگیری کند. وای، دنیا جای بهتری می شد.

متأسفانه، شما هرگز این داستان را نخواهید شنید. نه به این دلیل که داستان واقعی نیست، بلکه به این دلیل که اگر اجازه فروش این چای گیاهی ساده که تمام سرطان ها را درمان می کند داده شود، دیگر نیازی به انجمن سرطان آمریکا نخواهد بود. دیگر نیازی به هیچ کدام از شرکت های داروسازی که داروهای سرطان را تولید و می فروشند، نخواهد بود. دیگر نیازی به بودجه تحقیقاتی بیشتر برای سرطان نخواهد بود. کلینیک های سرطان در سراسر جهان بسته می شوند، صدها هزار نفر بیکار می شوند، کل صنایع یک شبه تعطیل می شوند و میلیاردها و میلیاردها دلار سود دیگر به جیب کسانی که صنعت سرطان را کنترل می کنند، سرازیر خواهد شد.

پس وقتی این شخص این کشف را می کند، چه اتفاقی می افتد؟ در برخی موارد این افراد به سادگی ناپدید شده اند. در موارد دیگر به این افراد صدها میلیون دلار برای تحقیقاتشان داده شده است. در موارد دیگر هم دولت فدرال به دفاتر این محققان حمله کرده، اطلاعات را مصادره کرده و محققان را به جرم طبابت بدون مجوز به زندان انداخته است. آیا این خیال پردازی است یا حقیقت؟ خب، صنعت مراقبت های بهداشتی یک راز کثیف کوچک دارد و من دارم آن را فاش می کنم.

گفتگوهایی که شنیده ام، جلساتی که در آنها شرکت کرده ام، مقالاتی که خوانده ام و اطلاعات داخلی که در مورد کلاهبرداری های بهداشتی در این جهان دریافت کرده ام، مرا به شدت عصبانی کرده است و دیگر تحمل نخواهم کرد. من به عنوان افشاگر شناخته شده ام زیرا دارم در مورد سودآورترین صنعت جهان سوت می زنم: مراقبت های بهداشتی. من دروغ ها، تقلب ها و کلاهبرداری ها را افشا می کنم. من گربه را از کیسه بیرون می آورم. مانند سایر صنایع، وقتی حقیقت آشکار شود، همه چیز شروع به تغییر می کند.

آیا درست است که صنعت مراقبت‌های بهداشتی درمان‌های طبیعی و ارزان برای بیماری و ناخوشی را پنهان می‌کند؟ آیا ممکن است که تنها انگیزه در مراقبت‌های بهداشتی سود باشد؟ بیایید فقط به تاریخ اخیر نگاه کنیم.

همه ما داستان مخترعانی را شنیده‌ایم که کاربراتورهای داشتند که باعث می‌شد خودروها با یک گالن بنزین هزار مایل راه بروند. شنیده‌ایم که صنعت خودروسازی با میلیون‌ها دلار آن مخترعان را خرید تا حق ثبت اختراع را به دست آورد و سپس آن حق ثبت‌ها را دفن کرد و هرگز از آن فناوری استفاده نکرد. چرا؟ چون برای صنعت خودروسازی میلیاردها دلار ضرر داشت.

همه ما داستان خرید سیستم قطار ردلاین در کالیفرنیا توسط سه خودروساز بزرگ را می‌دانیم که فقط برای از بین بردن آن و اطمینان از فروش بیشتر خودروها این کار را کردند. بیشتر مردم نمی‌دانند که در مورد این موضوع آشکار ضد انحصار، شکایتی ثبت شد و سه بزرگ مقصر شناخته شدند. فساد عمیق است. در این مورد با حکم قاضی که به شاکیان خسارت توهین‌آمیز ۱ دلاری اعطا کرد، مشهود بود. بله، فقط ۱ دلار. سه خودروساز بزرگ مشخصاً به افراد مناسب پول داده بودند تا مطمئن شوند هیچ عواقبی برای اقدامات غیرقانونی‌شان وجود ندارد.

اخيراً، بسیاری از شما فیلم خودی را دیده‌اید یا کتابی در مورد اینکه چگونه صنعت تنباکو سال‌ها در مورد دانش خود از اعتیادآور بودن مواد تشکیل‌دهنده سیگار دروغ گفت، خوانده‌اید. سرانجام، یک خودی سوت را زد و حقیقت را گفت. او سرانجام فاش کرد، چیزی که همه ما فرض می‌کردیم درست است، که تحقیقات قطعی بود، سیگار اعتیادآور است و تولیدکنندگان سیگار سال‌ها و سال‌ها این را می‌دانستند اما در برابر کنگره دروغ گفتند و گفتند که هیچ دانشی یا شواهد علمی معتبری مبنی بر اعتیادآور بودن سیگار ندارند. این یک دروغ محض بود. چرا دروغ گفتند؟ پول. همه چیز به خاطر پول است.

من خودم یک سرمایه‌دار و کارآفرین هستم. در طول زندگی‌ام برای پول درآوردن انگیزه داشته‌ام. خود پول بد نیست. پول درآوردن و سود کردن بد نیست. وقتی به طمع تبدیل می‌شود، بد می‌شود. پول درآوردن وقتی بسیار بد است که به کارمندان خود آسیب می‌رسانید، به مشتریان خود دروغ می‌گویید و فریبشان می‌دهید، محیط زیست را نابود می‌کنید، کارگران را استثمار می‌کنید، رقبا را به طور غیرقانونی از دور خارج می‌کنید و عمداً محصولات و خدمات نامرغوب می‌فروشید. وقتی پول را بالاتر از هر چیز دیگری قرار می‌دهید، آن وقت است که پول درآوردن مشکل‌ساز می‌شود. مشکل این است که پول دوست داشته می‌شود و از مردم استفاده می‌شود.

شنیده‌ایم که عشق به پول ریشه همه بدی‌هاست. هرچه بیشتر با میلیونرها، میلیاردرها، خودی‌های وال استریت، مدیران عامل شرکت‌های بزرگ و سیاستمداران صحبت می‌کنم، بیشتر باور می‌کنم که عشق به پول واقعاً ریشه همه بدی‌هاست. من از تجربه دست اول به شما می‌گویم که اکثر مدیران و هیئت مدیره شرکت‌های بزرگ سهامی عام به طرز باورنکردنی طمع‌کار و فاسد هستند. پول درآوردن به یک اعتیاد تبدیل می‌شود. پول بیشتر درآوردن به انگیزه

وسواسی و همه جانبه این افراد تبدیل می شود. پول درآوردن به مهمترین چیز در زندگی این افراد تبدیل می شود. پول درآوردن و انجام هر کاری که برای پول بیشتر لازم است، به انگیزه اصلی در تقریباً تمام تصمیمات و اقدامات آنها تبدیل می شود. اگر پول بیشتر درآوردن به معنای دروغ گفتن، دزدی، تقلب، جعل یا آسیب رساندن به دیگران باشد، اشکالی ندارد. اگر به معنای شکستن قوانین، نابود کردن محیط زیست یا دیدن رنج دیگران باشد، اشکالی ندارد. باور نمی کنید؟ بگذارید چند مثال بزنم.

آیا می دانستید هزاران و هزاران میلیونر، چند میلیونر و میلیارد در زندان های سراسر جهان هستند؟ چرا در زندان هستند؟ چون با وجود میلیون ها دلارشان، آنقدر طمع داشتند که حاضر بودند برای پول بیشتر قانون را زیر پا بگذارند. شاید فکر کنید این افراد استثنا هستند. به این فکر کنید: به ازای هر قاچاقچی مواد مخدری که دستگیر شده و در زندان است، احتمالاً هزار قاچاقچی در خیابان ها هستند که دستگیر نشده اند. من از نزدیک به شما می گویم که به ازای هر میلیونر یا مدیر شرکتی که به خاطر طمع در زندان است، صدها یا شاید هزاران مدیر، هیئت مدیره و سهامدار ثروتمند هستند که به خاطر طمع شخصی مردم را فریب می دهند. آیا می دانید انگیزه شماره یک برای قتل چیست؟ پول. بله، پول. عشق به پول و طمع آنقدر انگیزه های قوی هستند که دلیل شماره یک کشتن انسان های دیگر توسط مردم هستند. قطعاً درست است: طمع، که به عنوان عشق به پول تعریف می شود، واقعاً ریشه همه بدی هاست.

ما آن را در تلویزیون با انرون و ورلدکام و مارتا استوارت می بینیم. افرادی که ده ها میلیون دلار در حساب های بانکی خود دارند و آنقدر طمع کار هستند که بیشتر می خواهند. آنها برای منافع شخصی خود دروغ می گویند و تقلب می کنند، فریب می دهند و عملاً پول سهامداران و کارمندان را می دزدند. اخلاق آنها به باد رفته است. آنها روح خود را به شیطان فروخته اند. هزاران نفر در هر جنبه ای از کسب و کار و دولت هستند که به خاطر پول بیشتر، اعمال غیرقانونی مرتکب می شوند. همیشه همه چیز به خاطر پول است.

فقط تلویزیون واقع نما را تماشا کنید. آیا می دانید که تهیه کنندگان بیشتر برنامه های تلویزیونی واقع نما امیدوارند که زندگی افراد واقعی در این برنامه ها در تلویزیون ملی خراب شود؟ تهیه کنندگان با رتبه بندی های عالی پول درمی آورند. اگر یک فرد از نظر جسمی آسیب ببیند یا یک رویداد آسیب زای عاطفی برایش اتفاق بیفتد، رتبه بندی ها سر به فلک می کشد و تهیه کنندگان پول بیشتری درمی آورند. هرچه بدی بیشتری برای فرد اتفاق بیفتد، پول بیشتری به دست می آید. مثل انداختن مسیحیان جلوی شیرهاست. چرا مردم اینقدر خوشحال می شوند وقتی زندگی یک نفر دیگر در تلویزیون ملی نابود شده است؟ چون وقتی اینقدر به پول علاقه مند هستید، حتی به صورت تماشاگری، دیگر به زندگی دیگران اهمیت نمی دهید.

من در اتاق های هیئت مدیره شرکت های بزرگ در سراسر جهان بوده ام. به حرف های این افراد گوش داده ام. از نزدیک شنیده ام، پس می دانم که چیزی که می گویم درست است؛ و مهمتر از همه، خودم آنجا بوده ام. طمع باعث شد من

قوانین را زیر پا بگذارم و به خاطر آن دو سال در زندان فدرال گذراندم. باور کنید، من از نزدیک می‌دانم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم. چرا قبلاً این را نشنیده‌اید؟ خب، دهه‌ها چیزی که در مافیا می‌گذشت یک راز بود. هیچ‌کس حتی اعتراف نمی‌کرد که کوزا نوسترا وجود دارد. سرانجام، یک نفر، جو ولاچی، جلو آمد و سوت زد در مورد عملکرد داخلی جرایم سازمان‌یافته. از آن زمان، ده‌ها نفر از مافیایی‌های سابق جلو آمده‌اند تا رازهایی را که پشت درهای بسته می‌گذشت به اشتراک بگذارند. به همین ترتیب، عملکرد داخلی صنعت تنباکو در هاله‌ای از ابهام بود. سرانجام، مردی با وجدان با به خطر انداختن جان خود جلو آمد تا سوت طمع، دروغ و فریبی را بزند که مستقیماً مسئول مرگ صدها هزار نفر بود. به آن فکر کنید. سلاح‌های کشتار جمعی کجا هستند؟ آنها در هر بسته سیگار هستند. امروز، من یکی از اولین کسانی هستم که از درون جلو می‌آیم و حقیقت را در مورد افرادی که فارمای بزرگ را اداره می‌کنند به شما می‌گویم. ممکن است شما این توهم را داشته باشید که شرکت‌های داروسازی مدیران و هیئت مدیره‌ای دارند که تنها اشتیاقشان در زندگی، پیشگیری و درمان بیماری برای رفاه بشریت است. اما من دارم پرده را کنار می‌زنم و قلب بزرگ آن را افشا می‌کنم. ممکن است فریاد به مرد پشت پرده توجه نکنید را بشنوید، اما فریب نخورید. مدیران و هیئت مدیره شرکت‌های بزرگی که صنعت مراقبت‌های بهداشتی را تشکیل می‌دهند، افراد خیرخواه و فوق‌العاده‌ای با دلسوزی و تمایل به رهایی جهان از بیماری نیستند. وقتی پرده کنار می‌رود و هویت‌های واقعی آشکار می‌شود، ما افراد فوق‌العاده ثروتمندی را می‌بینیم که طمع، میل سیری‌ناپذیر به پول بیشتر و تحقیر بشریت در آنها تکان‌دهنده و حیرت‌آور است. اگر فرصت داشتید با این افراد دست بدهید و به چشمانشان نگاه کنید، دیگر احساس امنیت نمی‌کردید.

فقط به یاد داشته باشید که مراقبت‌های بهداشتی سودآورترین صنعت در جهان است و تا زمانی که مردم بیمار باشند، مردم میلیاردها دلار سود می‌کنند.

خط آخر این است: صنعت مراقبت‌های بهداشتی هیچ انگیزه‌ای برای درمان بیماری ندارد. اگر صنعت مراقبت‌های بهداشتی بیماری را درمان می‌کرد، همه آنها از کار بیکار می‌شدند. تمرکز آنها، هرچقدر هم که باورنکردنی به نظر برسد، این است که اطمینان حاصل کنند افراد بیشتری بیمار شوند و افراد بیشتری به درمان پزشکی نیاز داشته باشند. این سود را تضمین می‌کند. همه چیز به خاطر پول است. بیمارستان‌ها، شرکت‌های داروسازی و کل صنعت مراقبت‌های بهداشتی واقعاً باید صنعت مراقبت از بیماران نامیده شوند. این ماشین پول‌سازی سود خود را با سالم نگه داشتن مردم به دست نمی‌آورد، بلکه با پیدا کردن یک فرد بیمار و سپس فروش داروهای فوق‌العاده گران، جراحی‌ها و سایر روش‌های پزشکی به آنها به دست می‌آورد. و سالانه بیش از ۱,۳ تریلیون دلار از این راه درآمد دارند. دوستان، من در اتاق‌های هیئت مدیره بوده‌ام. به این افراد گوش داده‌ام. شنیده‌ام که مدیران عامل شرکت‌های بزرگ داروسازی چیزهایی مانند این می‌گویند: برایم مهم نیست این دارو چقدر به کبد آسیب می‌رساند، تأییدیه آن را از سازمان غذا و دارو بگیرید. به هر کسی که باید پول بدهید، بدهید، لابی‌هایی را که باید بگیرید، بگیرید، اما فقط این دارو را تأیید

کنید. این کار را بکنید و قیمت سهام ما سه برابر می شود. ما سهام خود را می فروشیم و می رویم. و پنج سال بعد، وقتی آنها از آسیب کبدی مطلع شوند، دارو را از بازار خارج می کنند. اما چه کسی اهمیت می دهد، ما پولمان را خواهیم داشت. فقط این کار را بکنید. به همین دلیل است که من خیلی عصبانی هستم و دیگر تحمل نخواهم کرد.

آیا همیشه فقط به خاطر پول است؟ آیا درمان های طبیعی و درمان ها از ما سرکوب و پنهان می شوند فقط به این دلیل که افراد و شرکت های طمع کار می خواهند پول بیشتری در بیاورند؟ آیا درست است که پول دنیا را می چرخاند؟ بله. شما باید بفهمید که انگیزه شماره یک در جهان، پول درآوردن است. ما هر روز در مورد آن می خوانیم. پس بیایید ببینیم چه کسانی در این ماجرا دست دارند...

فصل ۴ : آن ها چه کسانی هستند؟

مردم فکر می کنند سازمان غذا و دارو (FDA) از آن ها حمایت می کند. اما این طور نیست. کاری که این سازمان انجام می دهد با چیزی که مردم فکر می کنند زمین تا آسمان فرق دارد. دکتر هربرت لی، رئیس سابق سازمان غذا و دارو

داروها و عمل های جراحی به عنوان تنها راه برای پیشگیری و درمان بیماری ها تبلیغ می شوند. در حالی که راه های طبیعی درمان از مردم پنهان شده است. پس چه کسانی در این دروغ بزرگ دست دارند؟ بگذارید آن ها را به شما معرفی کنم.

شرکت های داروسازی

این گروه فقط شرکت هایی که دارو می فروشند را شامل نمی شود، بلکه شرکت هایی که دارو را تحقیق و تولید می کنند را نیز در بر می گیرد. همچنین، همه شرکت هایی که وسایل پزشکی مثل سرنگ، گاز، چسب، بطری پلاستیکی و ... را تولید می کنند، جزو این دسته هستند. بیش از ۱۰ هزار نوع وسیله پزشکی وجود دارد که دائم مصرف می شوند و باید دوباره تهیه شوند. سود این کار خیلی زیاد است، آن قدر که عقل آدم از کار می افتد.

شرکت های مواد غذایی

شاید بپرسید: شرکت های مواد غذایی چطور وارد کار درمان شده اند؟ خب، رابطه بزرگی بین غذا و سلامتی وجود دارد. در فصل های بعد بیشتر توضیح می دهم. فراموش نکنید که خیلی از شرکت های مواد غذایی، مستقیم یا غیرمستقیم، با صنعت داروسازی در ارتباط هستند. این ارتباط از طریق داشتن شرکت های مشترک یا سرمایه گذاری مدیران آن ها در سهام شرکت های داروسازی است. شرکت های مواد غذایی شامل کارخانه ها، رستوران های فست فود و حتی خود کشاورزان هم می شود.

انجمن ها و اتحادیه ها

تعداد انجمن هایی که در کار درمان هستند خیلی زیاد است. یادتان باشد، هدف این انجمن ها از بین بردن بیماری یا سالم نگه داشتن مردم نیست. اگر اساسنامه آن ها را بخوانید، متوجه می شوید که آن ها برای پول بیشتر و برای حمایت از اعضای خودشان، یعنی شرکت های داروسازی و پزشکان، کار می کنند. این انجمن ها به نفع مردم نیستند؛ بلکه به نفع اعضای خودشان، یعنی شرکت ها و آدم های پولدار، کار می کنند. برای مثال، انجمن پزشکی آمریکا به سلامتی مردم اهمیتی نمی دهد؛ بلکه فقط به فکر منافع اعضای خود است. همچنین، مدیران این انجمن ها می خواهند جایگاه و شغل پردرآمد خود را حفظ کنند.

سازمان های خیریه و بنیادها

این سازمان ها اسم های خوبی دارند، اما آیا تا به حال با مدیران آن ها آشنا شده اید؟ مدیران اکثر این سازمان ها حقوق های بسیار بالا و خرج های زیادی دارند. آن ها با پول کمک های شما، با هواپیمای درجه یک سفر می کنند، در هتل های گران قیمت می مانند و در بهترین رستوران ها غذا می خورند. بعضی از این بنیادها، بیش از ۴۰ درصد از

پول های جمع شده را خرج هزینه های اداری می کنند. اگر یک بنیاد بتواند بیماری ای را درمان کند، دیگر نیازی به وجودش نیست و مدیران آن شغل های پردرآمد خود را از دست می دهند. بله، همیشه پای پول در میان است.

البته یک انگیزه قوی دیگر هم وجود دارد: قدرت و شهرت. وقتی از خودتان می پرسید چرا راه های طبیعی درمان را از ما پنهان می کنند؟ این موضوع را هم در نظر بگیرید. برای نمونه، برای بیماری دیستروفی عضلانی بیش از یک میلیارد دلار کمک جمع شده، اما تعداد مبتلایان به این بیماری از همیشه بیشتر است.

لابی گرها (گروه های فشار)

این ها گروهی مخفی در دولت هستند که خیلی از شما اصلاً نمی دانید وجود دارند. شغل آن ها این است که به سراغ نماینده های مجلس بروند و آن ها را قانع کنند تا به نفع چیزی که لابی گرها می خواهند، رأی بدهند یا قانونی را تصویب کنند. یک لابی گر نمی تواند به نماینده مجلس بگوید: اگر به این لایحه رأی بدهی، من به تو ۲۰۰ هزار دلار می دهم. این کار رشوه است و غیرقانونی. اما لابی گر می تواند بگوید: آقای نماینده، آیا شما پسر یا دختری دارید؟ ما می خواهیم به او یک شغل با حقوق ۲۰۰ هزار دلار در سال بدهیم، حتی اگر هیچ تجربه ای نداشته باشد. راستی، لطفاً به این لایحه که به شرکت ما کمک می کند، رأی بدهید. آن ها همچنین به شکل های دیگری هم رشوه می دهند که در قانون، اسمش رشوه نیست. برای مثال، به موسسات خیریه مورد علاقه نماینده ها پول زیادی می دهند. این کاری است که در دولت آمریکا انجام می شود. آن ها به نماینده ها رشوه می دهند، اما چون خود نماینده ها قانون را نوشته اند، این کار قانونی محسوب می شود.

سازمان های دولتی

منظور اصلی، سازمان غذا و دارو و سازمان تجارت فدرال است. عجیب نیست که این دو کار یعنی غذا و دارو در یک سازمان جمع شده اند؟ این سازمان یکی از قوی ترین سازمان های کشور است. آن ها با روش های خشن و ظالمانه، راه های طبیعی درمان را از بین می برند. آن ها مثل قاضی، هیئت منصفه و جلد عمل می کنند. آن ها به طور ناگهانی به شرکت ها حمله می کنند تا محصولات بی خطر مثل نان، داروهای گیاهی، ویتامین ها و حتی کامپیوترها را ضبط کنند. در این حمله ها، ماموران با اسلحه وارد می شوند. آن ها مثل پلیس مخفی آلمان نازی، محصولات و مدارک بی خطر را بدون هیچ دلیلی و بدون هیچ شکایت قبلی، توقیف می کنند.

در نهایت، این سازمان همان سازمانی است که داروها را تأیید می کند. وقتی یک شرکت دارویی تأییدیه می گیرد، انگار میلیارد ها دلار به جیب می زنند. برای همین، شرکت ها هر کاری می کنند تا تأییدیه را بگیرند. جالب است بدانید که از ۲۰ رئیس آخر سازمان غذا و دارو، ۱۲ نفر از آن ها بعد از پایان کارشان، مستقیماً به استخدام شرکت های داروسازی درآمده اند و میلیون ها دلار پول گرفته اند. این کار یک نوع رشوه است و نباید قانونی باشد. این یک تضاد منافع آشکار و یک کار غلط است.

صنعت داروسازی

تقریباً همه شرکت های داروسازی سهامی عام هستند، یعنی مدیران آنها مسئولیت دارند که سود شرکت را برای سهام داران بیشتر کنند. پس تنها هدف آنها این است که داروهای بیشتری بفروشند و آنها را با قیمت کمتری تولید کنند. هدف یک شرکت داروسازی درمان بیماری ها نیست، بلکه فروش بیشتر داروها است. آنها می خواهند شما هر سال داروهای بیشتری مصرف کنید. برای همین می بینید که شرکت های داروسازی نمی خواهند مردم از خارج از کشور دارو بخرند. آنها انحصار می خواهند و نمی خواهند کسی با آنها رقابت کند. اگر رقابت نباشد، قیمت ها پایین نمی آید و سودشان زیاد می ماند.

یادتان باشد: شرکت های داروسازی نمی خواهند مردم خوب شوند. اگر همه مردم جهان سالم باشند، شرکت های داروسازی ورشکست می شوند. آنها فقط می خواهند به شما دارو بفروشند. این چرخه این طور کار می کند:

صنعت داروسازی به دانشگاه های پزشکی پول زیادی می دهد. چرا؟ تا داروهای آنها وارد کتاب های درسی شود و پزشکان یاد بگیرند که آنها را تجویز کنند. وقتی یک پزشک از دانشگاه فارغ التحصیل می شود، شرکت های داروسازی به او پول می دهند تا داروهای مشخصی را تجویز کند. مثلاً اگر یک پزشک به ده بیمار یک داروی خاص را بدهد، شرکت داروسازی به او هزاران دلار پول نقد می دهد. همچنین، آنها پزشکان را به کنفرانس های پزشکی در سراسر جهان می فرستند که در واقع جلسات فروش برای معرفی داروهایشان است.

تحقیق

برای اینکه یک شرکت داروسازی بتواند یک دارو را ثبت کند و از سازمان غذا و دارو تأییدیه بگیرد، باید حدود ۸۰۰ میلیون دلار خرج تحقیق و آزمایش کند. این پول کجا می رود؟ یادتان باشد، همیشه پای پول در میان است.

شرکت هایی که از سازمان غذا و دارو تأییدیه می گیرند تا تحقیق کنند، سهامی عام هستند. حدس بزنید چه کسانی در این شرکت ها سهام دارند؟ بله، سیاستمداران و اعضای سازمان غذا و دارو. همچنین کارمندان این شرکت ها دوستان و اقوام سیاستمداران و اعضای سازمان غذا و دارو هستند.

وقتی یک دارو تأیید می شود و شرکت آن را ثبت می کند، میلیاردها دلار سود به دست می آورد. به همین دلیل، هیچ وقت یک شرکت داروسازی برای درمان های طبیعی تبلیغ نمی کند، چون درمان های طبیعی را نمی توان ثبت اختراع کرد و نمی توان از آنها پول زیادی درآورد. وقتی محصول شما ثبت اختراع شود، هیچ رقیبی ندارید و می توانید آن را با قیمت خیلی بالایی بفروشید. اما اگر محصولی ثبت نشده باشد، صدها شرکت دیگر هم می توانند آن را بفروشند و سود آن بسیار کم می شود.

به همین دلیل است که شرکت های داروسازی به لابی گر ها میلیون ها دلار پول می دهند تا سازمان غذا و دارو یک قانون جدید بسازد: فقط یک دارو می تواند یک بیماری را درمان یا از آن پیشگیری کند. این قانون بسیار عجیب است. این قانون تضمین می کند که فقط دارو های ثبت شده می توانند یک بیماری را درمان کنند. همه می دانیم که این حرف درست نیست. برای مثال، بیماری اسکوروی که به دلیل کمبود ویتامین C به وجود می آید، با خوردن میوه درمان می شود. اما طبق این قانون، اگر شما یک پرتقال را بالا بگیرید و بگویید این پرتقال اسکوروی را درمان می کند، ممکن است به زندان بروید، چون طبق قانون، پرتقال شما به یک دارو تبدیل شده و چون این دارو ثبت نشده و تأییدیه ندارد، شما در حال فروش غیرقانونی دارو هستید. این همان روشی است که سازمان غذا و دارو برای حفاظت از سود شرکت های داروسازی، راه های طبیعی درمان را پنهان می کند.

تبلیغات

صنعت داروسازی امروز کاری می کند که قبلاً هرگز نکرده بود: تبلیغ مستقیم دارو به مردم. این کار خیلی عجیب است. حدود دو سوم تمام تبلیغات در آمریکا مربوط به داروهاست. آن ها سالانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار برای تبلیغات خرج می کنند. در بسیاری از این تبلیغات، حتی نمی گویند که دارو برای چیست. فقط یک آدم مشهور که پول زیادی گرفته، می گوید زندگی اش با این دارو چقدر بهتر شده. آن ها آدم های زیبا و شادی را نشان می دهند تا شما فکر کنید زندگی آن ها به خاطر این داروی فوق العاده بهتر شده است.

آن ها با استفاده از روش های پیشرفته شست و شوی مغزی، سعی می کنند ما را قانع کنند که زندگی مان فقط با مصرف دارو های بیشتر و بیشتر، بهتر می شود. این تبلیغات با استفاده از روش های پیشرفته، کاری می کنند که شما نه تنها آن دارو را بخواهید، بلکه احساس کنید به آن نیاز دارید.

تبانی سازمان های دولتی و شرکت های داروسازی

سازمان غذا و دارو سازمان تجارت فدرال و صنعت داروسازی با هم همکاری می کنند. در واقع، سازمان های دولتی که باید از مردم در برابر شرکت های داروسازی حفاظت کنند، با آن ها همکاری می کنند تا سود و قدرت آن ها بیشتر شود. در سال ۱۹۹۲ یک قانون تصویب شد که وابستگی سازمان غذا و دارو به پول شرکت های داروسازی را بیشتر کرد. بله، درست خواندید. این سازمان مستقیماً از صنعت داروسازی پول می گیرد. طبق این قانون، شرکت های داروسازی هزینه استخدام کارمندان جدید سازمان غذا و دارو را پرداخت می کنند. در حال حاضر، بیش از ۵۵ درصد از کارمندان این سازمان که کارشان تأیید دارو های جدید است، حقوقشان را از شرکت های داروسازی می گیرند.

مجله انجمن پزشکی آمریکا تخمین زده است که سالانه بیش از ۱۲۵ هزار آمریکایی به دلیل عوارض جانبی دارو هایی که توسط سازمان غذا و دارو تأیید شده اند، می میرند. سازمان غذا و دارو بخش زیادی از وقت خود را صرف حفاظت از

سود شرکت های داروسازی می کند. این سازمان جلوی کسانی را می گیرد که برای بیماری های پردرآمد (مثل سرطان و دیابت) درمان های طبیعی ارائه می دهند.

استفاده از رسانه ها

صنعت داروسازی با کمک سازمان های دولتی، با انتشار خبرها و داستان هایی درباره داروهای جدید، آن ها را تبلیغ می کند. همزمان، آن ها خبرهای منفی درباره راه های طبیعی درمان پخش می کنند. آن ها به سازمان های خبری پول زیادی می دهند تا خبرهای مثبت درباره داروهایشان بسازند. شما در اخبار، کارشناس های پزشکی را می بینید که درباره یک داروی جدید حرف می زنند. این کارشناس ها فقط طرفدار دارو هستند و نظر دیگری را بیان نمی کنند. در واقع، این ها بازیگرانی هستند که پول زیادی گرفته اند تا از دارو تعریف کنند. اما رسانه ها هیچ وقت به مردم نمی گویند که این کارشناس ها پول گرفته اند.

آیا عجیب نیست که تنها کارشناسان پزشکی که در اخبار درباره سلامتی حرف می زنند، فقط پزشکان هستند؟ و تنها خبری که می شنویم درباره استفاده از داروهاست؟ آیا عجیب نیست که هیچ وقت خبر مثبتی درباره داروهای گیاهی یا درمان های طبیعی نمی شنویم؟ دلیلش این است که این درمان ها سودی ندارند، چون نمی توان آن ها را ثبت اختراع کرد.

سیاستمداران و پول

آیا می دانید چرا سیاستمداران به صنعت داروسازی کمک می کنند؟ چون آن ها از این راه پول زیادی به دست می آورند. در آمریکا، قانون به نمایندگان مجلس اجازه می دهد که با استفاده از اطلاعات محرمانه سهام شرکت ها را بخرند و بفروشند. این اطلاعات همان اطلاعاتی است که مردم عادی از آن خبر ندارند. در جاهای دیگر این کار غیرقانونی است، اما در دولت آمریکا قانونی است. برای مثال، اگر مجلس قرار است قانون جدیدی تصویب کند که به یک شرکت داروسازی پول زیادی می دهد، نماینده ها قبل از اینکه این خبر عمومی شود، سهام آن شرکت را می خرند و بعد از تصویب قانون، قیمت سهام بالا می رود و آن ها میلیون ها دلار سود می کنند.

استفاده از کتاب ها

شرکت های داروسازی میلیون ها دلار به پزشکان و به اصطلاح کارشناسان پول می دهند تا آن ها کتاب هایی درباره فواید داروهای خاص بنویسند. شما در هر کتابفروشی می توانید کتاب هایی را پیدا کنید که توسط این کارشناسان مستقل نوشته شده اند، اما در حقیقت، این کتاب ها چیزی جز تبلیغ برای دارو نیستند.

سانسور کردن نظرات مخالف

ما در آمریکا زندگی می کنیم، جایی که قرار است آزادی بیان وجود داشته باشد. اما آزادی بیان واقعی نیست. اگر حرف شما سود شرکت های بزرگ را تهدید کند، شما را ساکت می کنند.

کتاب های زیادی درباره تبانی بین شرکت های داروسازی، انجمن ها و دولت برای پنهان کردن راه های طبیعی درمان نوشته شده است. اما ناشران این کتاب ها را چاپ نمی کنند. چرا؟ چون از این می ترسند که با چاپ این کتاب ها، دیگر نتوانند کتاب های دیگرشان را بفروشند و میلیون ها دلار ضرر کنند. به علاوه، خیلی از مدیران این انتشارات، در شرکت های داروسازی سهام دارند و نمی خواهند به منافع شخصی شان لطمه وارد شود. یادتان باشد، همیشه پای پول در میان است.

این اتفاق برای خود نویسنده این متن هم افتاده است. این کتاب در ابتدا فروش زیادی داشت و به یکی از پرفروش ترین کتاب ها تبدیل شد. اما چون این کتاب حقیقت را درباره رسانه ها و تبانی آن ها با شرکت های داروسازی فاش می کرد، بسیاری از شبکه های تلویزیونی تبلیغات این کتاب را متوقف کردند. آن ها نمی خواستند پیام نویسنده به گوش مردم برسد.

از بین بردن راه های طبیعی درمان

یک طرح هماهنگ بین سازمان غذا و دارو، سازمان تجارت فدرال و کل صنعت داروسازی برای ساختن خبرهای ترسناک درباره درمان های طبیعی وجود دارد. هدف آن ها پنهان کردن حقیقت درباره بی اثر و خطرناک بودن داروها است. آن ها بسیاری از درمان های طبیعی، ارزان و مؤثر را به عنوان کلاهبرداری معرفی می کنند یا به سادگی آن ها را از مردم پنهان نگه می دارند.

تلاش سازمان غذا و دارو علیه درمان های طبیعی

سازمان غذا و دارو در جنگ علیه درمان های طبیعی، پیشگام بوده است. در دهه ۱۹۷۰، این سازمان تلاش کرد تا ویتامین ها را مانند داروهای تجویزی کند. آن ها گفتند که ویتامین ها آنقدر خطرناک هستند که فقط پزشک ها باید آن ها را تجویز کنند. اما مردم خیلی عصبانی شدند و مجلس جلوی این کار را گرفت.

در سال ۱۹۹۳، دوباره تلاش کردند تا برخی از مواد معدنی و اسیدهای آمینه را به عنوان داروی تجویزی معرفی کنند. باز هم اعتراض مردم باعث شد مجلس وارد عمل شود. جدیداً هم این سازمان به سراغ شرکت هایی رفته که داروهای طبیعی را در اینترنت می فروشند. آن ها می گویند این شرکت ها دارند بدون اجازه، دارو می فروشند.

همکاری پنهان برای بدنام کردن درمان های طبیعی